

می‌آییم. بعد به دانشکده تئاتر سانتیاگو می‌رویم و او را در حال کارگردانی می‌بینیم. بعد از آن علاقه خارا به موسیقی فولکلور شیلی و تلاش او برای جمع‌آوری اسناد و مدارک را می‌بینیم و در همه این مراحل یکی از کسانی که آن زمان در کنار او بوده ماجراها را برای ما روایت می‌کند. بخش مهم دیگر فیلم نیز گفته‌های خوان خارا، همسر انگلیسی تبار ویکتور است که در طول این ۳۰ سال بعد از کشته شدن خارا زندگی اش را وقف نجات آثار او و حفظ و انتشار مجدد آنها کرده است. کارگردان همچنین به سراغ کسانی که در آخرین ساعات زندگی خارا با او بوده‌اند می‌رود؛ دوستانش که در روز کودتا با او در دانشگاه بوده‌اند و بعد با هم دستگیر شده‌اند و به همراه ۱۲ هزار نفر دیگر به استادیوم سانتیاگو برده شده‌اند و در آنجا سربازی ویکتور خارا را شناخته و او را از جمعیت جدا کرده و به زیرزمین برده است. دیگر کسی او را ندیده تا چند روز بعد که دوستی با همسرش تماس می‌گیرد و از او می‌خواهد به سردخانه برود و جسد شوهرش را شناسایی کند.

مروری بر چند فیلم مستند  
بخش چشم‌انداز آمریکای لاتین  
بیست و چهارمین جشنواره فیلم فجر

# سینمای سوم

بهمن دارالشفا

## فیدل Fidel

فیلمنامه‌نویس و کارگردان: استیلا براوو، فیلم برداران: روبرتو شیلی و کوین کیتینگ، موسیقی: فرانک فرناز، صدا: پتر توک، تی. والکر، تدوین: داوی فرانک، دیوید فرانکل، فرمین گونزالس، مونیکا هنریکز، محصول (۲۰۰۱ کوبا/آمریکا، ۹۱ دقیقه).

برنده جایزه بهترین فیلم مستند از جشنواره‌های فیلم اوربان ۲۰۰۱ و تورنتو ۲۰۰۱. فیدل کاسترو یکی از مناقشه‌برانگیزترین چهره‌های سیاسی دنیاست. پس از مرگ عرفات خیلی‌ها او را تنها دیناسور باقی مانده از نسل رهبران کاریزماتیکی می‌دانند که اوج برو و بیابشان دهه ۷۰ بود. فیدل فیلمی است که یکی از شیفتگان این رهبر از او ساخته است. فیلم براوو عموماً رویکردی تمجیدآمیز به فیدل دارد و برای همین ممکن است به مذاق مخالفان یا منتقدان او در دنیا خوش نیاید. ولی در هر صورت در فیدل تصاویری هست که حتی برای سرسخت‌ترین مخالفان او هم می‌تواند جذاب باشد. صحنه‌هایی از آب‌تنی فیدل پیر در میان محافظانش یا صحنه‌هایی آرشویی از حضور فیدل در منتهن نیویورک و استقبال سیاهان از او و دیدار او با مالکوم ایکس. براوو یک گفت‌وگوی جذاب هم با فیدل انجام داده که از قسمت‌های مختلف آن در لابه‌لای تصاویر دیگر فیلم استفاده کرده است. یکی از جذاب‌ترین صحنه‌های فیدل دیدار خصوصی ماندلا و کاسترو در حاشیه یک اجلاس بین‌المللی است. ماندلا قبل از آن که حتی روی صندلی بنشیند، روبه‌روی کاسترو می‌ایستد و با اصرار از او می‌خواهد تاریخ دقیق سفرش به آفریقای

## ویکتور خارا: حق زندگی در صلح

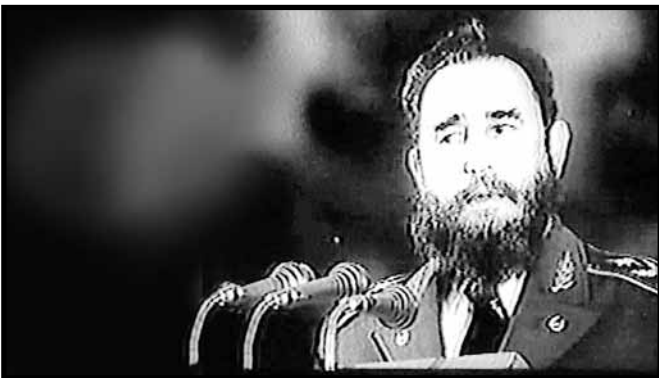
### Victor Jara: The Right to live in Peas

فیلمنامه‌نویس و کارگردان: کارمن لوز پاروت، فیلم برداران: کارلوس سکول و کارمن لوز پاروت، موسیقی: لوس پتینلیز، هوراچیر دران، صدا: کریستین ماتوس، بوریس هررا، کریستین کاریا و ماریو پوئترو، تدوین: مارسلو، یوکو ویدال، اکواردو بائزا و کوته کونچا، محصول ۲۰۰۰ شیلی، ۱۰۰ دقیقه.

برنده جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره فیلم مالاگا ۲۰۰۲، بهترین مستند جشنواره فیلم حقوق کودک بوینوس آیرس ۲۰۰۲، جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره مستند سانتیاگو ۲۰۰۱، بهترین مستند سائول یلین جشنواره بین‌المللی فیلم هاوانا ۲۰۰۱.

خیلی از ما شیلی را با آئنده و ویکتور خارا می‌شناسیم و این فیلم یکی از جامع‌ترین تحقیق‌ها درباره زندگی این موسیقیدان، آهنگ‌ساز و ترانه‌سرای بزرگ آمریکای لاتین است. خارا پنج روز بعد از کودتای نظامی ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ به دست کودتاگران به قتل رسید و بلافاصله همه صفحه‌ها، نوارها و فیلم‌های او جمع‌آوری شد و تا ۱۷ سال بعد صدای او در شیلی کالایی ممنوعه بود. فیلم لوزپاروت شاید اولین تحقیق گسترده در مورد زندگی خارا باشد. او برای جمع‌آوری مواد مورد نیازش آرشیه‌های پنج کشور را گشته و بسیاری از دوستان قدیمی او را پیدا کرده است. فیلم از کودکی خارا شروع می‌شود و ما قدم به قدم با خارا بزرگ می‌شویم. با او از روستا به سانتیاگو

فیدل



ویکتور خارا



جنوبی را تعیین کند. اشتیاق ماندا به سفر فیدل به کشورش و استقبالی که از کاسترو در کنگره آفریقای جنوبی می شود، از لحظات تأثیرگذار فیلم هستند. فیلم همچنین گفت و گوهای زیادی با شخصیت های مختلف دارد که البته تقریباً همه آنها از طرفداران فیدل هستند و از او به نیکی یاد می کنند. تد ترنر (مؤسس سی ان ان)، محمد علی کلی، سیدنی پولاک، رمزی کلارک و گابریل گارسیا مارکز از جمله این افراد هستند. مخصوصاً حرف های مارکز که بسیار به خاطر دوستی اش با فیدل سرزنش شده، درباره فیدل شنیدنی است.

### سالوادور آلنده

### Salvador Allende

فیلمنامه نویس و کارگردان: پاتریسیو گازمن، فیلم بردار: ژولیا مونزو، موسیقی: جورج آریگادا، صدا: یووس وارنانت و آوارو سیلوا ووث، تدوین: کلودیو مارتینز، محصول ۲۰۰۴ شیلی / فرانسه / اسپانیا / آلمان / بلژیک، ۱۰۰ دقیقه.

برنده جایزه بهترین فیلم مستند جشنواره های گویا ۲۰۰۵، بین المللی فیلم آمریکای لاتین ۲۰۰۴، بین المللی فیلم تورنتو ۲۰۰۴. پاتریسیو گازمن که در سال ۱۹۷۳ با ساختن **نبرد شیلی** یکی از مشهورترین فیلم های مستند دنیا را ساخت، بعد از سی سال تبعید دوباره به کشورش برمی گردد تا ببیند چه یادگاری از آن روزها و از شخص آلنده برجا مانده است. بر خلاف **نبرد شیلی** که همه اش تصویرهای آرشیوی بی مانند است، فیلم جدید گازمن جست و جوی یک جوان سابق شیلیایی است که در جوانی اش شیفته آلنده بوده. در صحنه افتتاحیه دوربین روی دیواری است که کاملاً با رنگ سفید پوشیده شده. دست کارگردان شروع می کند به کندن رنگ ها و به تدریج تصویری از نقاشی های دیواری زمان آلنده نمایان می شود. تصویری که همه این سال ها پنهان شده بوده. شاید حرف کل فیلم در این سکانس نسبتاً طولانی و تأثیرگذار زده شده باشد. خود گازمن در گفت و گویی گفته که ساختار این فیلم ساختاری احساسی، متنوع، تاریخی و تأثیرگذار است. گازمن در این فیلم به سراغ منشی شخصی آلنده - که در سال های آخر روابط عاشقانه ای هم با هم پیدا کرده بودند - می رود، به سراغ وزیری که آخرین بار او را دیده، به سراغ همسایه های آلنده که به غیر از یک نفر همه می گویند از بمباران و غارت خانه آلنده در روز ۱۱ سپتامبر چیزی به یاد ندارند و به سراغ دخترش (که البته حضور خیلی کوتاهی در فیلم دارد). **سالوادور آلنده** یک بیوگرافی کلاسیک نیست. اگر چیزی درباره آلنده ندانید، شاید از این فیلم چیز زیادی دستتان را نگیرد، ولی اگر اطلاعاتی درباره او داشته باشید، این فیلم کمکتان می کند که بیشتر گوشه های زندگی او را بشناسید.

### رفیق

### Compadre

فیلمنامه نویس، کارگردان و تدوینگر: میکائیل ویستروم، فیلم برداران: آلبرتو هرتسکوویتس و میکائیل ویستروم، موسیقی: کریستین کریستنس و پیتر برینگسون، محصول ۲۰۰۴ سوئد / پرو، ۸۶ دقیقه.

برنده جایزه اول در جشنواره های فیلم مستند مادرید ۲۰۰۵ و فنلاند ۲۰۰۵. میکائیل ویستروم در سال ۱۹۷۴ یک عکاس و خبرنگار جوان سوئدی است که برای عکاسی از بومیان پرو به این کشور سفر کرده است. او در این سفر با دانیل بارینتو، جوانی از یکی از خانواده های فقیر بومی پرو که هم سن اوست دوست می شود. دانیل با دختری ازدواج کرده و آنها با هم از روستایشان فرار کرده و در زاغه نشین های حاشیه شهر زندگی می کنند. میکائیل به کشورش برمی گردد اما ارتباط او و دانیل از طریق نامه ادامه می یابد. حدود ۱۷ سال بعد، یعنی در سال ۱۹۹۱ میکائیل دوباره به پرو سفر می کند و مدتی را با رفیقش و خانواده او می گذراند. دانیل حالا سه فرزند دارد. دو دختر بزرگ و یک پسر کوچک تر. میکائیل دختر بزرگ او را به فرزندخواندگی قبول می کند. دوباره آنها از هم جدا می شوند و این بار در سال ۲۰۰۳ میکائیل باز به پرو برمی گردد. این بار با طرحی برای ساختن فیلمی مستند از زندگی خانواده رفیقش. البته ما این ماجراها را با این ترتیب نمی بینیم. فیلم از سال ۲۰۰۳ شروع می شود که میکائیل به پرو آمده و در خانه دانیل را می زند. اما در طول فیلم از گفته های شخصیت ها و با استفاده از عکس ها و تصویرهایی که میکائیل در دو سفر قبلی خود گرفته است به تدریج هم با سابقه این رابطه و هم با گذشته این خانواده و تغییراتش آشنا می شویم. صحنه ای از سال ۱۹۹۱ که دانیل به میکائیل می گوید: «فقر بزرگ ترین مانع دوستی ما خواهد بود»، یکی از صحنه های تکان دهنده فیلم است و تکان دهنده تر از آن صحنه ای است که در سال ۲۰۰۳ و در میانه فیلم برداری، دانیل به میکائیل می گوید باید ۲۵۰۰ دلار به او بدهد تا راضی بشود که خودش و خانواده اش در فیلم باشند. صحنه ای که به طور کامل فیلم برداری شده و استیصال میکائیل و ناراحتی دانیل و بعد مخالفت همسر دانیل را به زیبایی نشان می دهد. رفیق پر است از صحنه های گریه کردن شخصیت ها جلوی دوربین. از میکائیل و دانیل گرفته تا ارسل و ... دختران دانیل. رفیق برخلاف بیشتر فیلم های مجموعه که فیلم هایی درباره مسائل سیاسی و یا اقتصادی آمریکای لاتین هستند، مستندی است کاملاً انسانی که مجموعه ای از روابط را روایت می کند؛ رابطه یک سوئدی روشنفکر با یک پرویی بومی فقیر، رابطه پرویی بومی فقیر با همسرش، رابطه او با دختر بزرگش، رابطه دختر کوچک دانیل با همسرش و ...



سالوادور آلنده